

## انسان هزاره سوم و ضرورت تبیین اصول تربیتی و اسلامی توسعه نوین

مرتضی شیرودی\*

چکیده.

توسعه متکی به اقتصاد بازار که به عنوان راه‌حلی برای مشکلات کشورهای جنوب مطرح می‌شود، نمره‌ای جز نابرابری اجتماعی، نابودی اقتصادی و تخریب فرهنگی نداشته است، با وجود این، می‌توان راه‌حلی برای توسعه طراحی کرد که به سامان اجتماعی، رشد اقتصادی و احیای هویت فرهنگی منجر شود، و در عین حال، بر تجربیات اقتصاد غیربازار تکیه کند. مکزیک و مالزی، دو مثال برای این دو تجربه‌اند. در واقع، کشور مکزیک به مدت ده سال تمام، به توصیه‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و کارشناسان اقتصادی دولت آمریکا، عمل کرد تا در جرگه کشورهای پیشرفته قرار بگیرد، اما محصول نهایی این تمکین چیزی جز سقوط اقتصاد مکزیک و بحران‌های اقتصادی از جمله کاهش ارزش پول ملی، بیکاری، مهاجرت به شهرهای بزرگ و نابودی صنایع داخلی نبود. از سوی دیگر، برخلاف مکزیک، ما با کشورهای آسیای جنوب شرقی چون مالزی مواجه هستیم که با اتخاذ تدابیری مستقل و ملی، راه پیشرفت اقتصادی را طی کردند. این کشورها برخلاف توصیه‌های کارشناسان مدافع اقتصاد بازار، آمیزه‌ای از اقتصاد آزاد و اقتصاد حمایتی (دولتی) را در پیش گرفتند، و به توفیقات قابل توجهی دست یافتند، اما ما باید چگونه رفتار کنیم؟ آیا باید نسخه اقتصاد بازار را در پیش گیریم؟ یا باید به الگوهای اقتصاد دولتی مراجعه کنیم؟ پاسخ آن است که هیچ‌یک از این نسخه‌ها نمی‌تواند ما را در نیل به توسعه و رشد یاری کند، بلکه ما باید الگوی تربیتی جدیدی با توجه به نیازها و ظرفیت‌های کشور اسلامی‌مان بسازیم و آن را مبنای توسعه خود قرار دهیم. در این صورت، این الگوی تربیتی و فرهنگی دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ مقاله حاضر می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد.

تربیت در نظام  
بین‌الملل به معنای  
فراگیری و گزینش  
منطقی نیازها از  
محیط خارجی  
است؛ یعنی به  
درجه‌ای که  
انسان‌ها تربیت  
شوند تا درباره  
دیگران بخوانند،  
تأمل نمایند و از  
آنان بهره‌جویی  
کنند، به همان  
درجه در کمیت و  
کیفیت کارشان  
سرعت و موفقیت  
خواهند داشت.

## مقدمه

برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی پژوهش، نخست تأثیر ده اصل کلان‌نگری سیستمی، رفاقت با ملت‌ها، مهندسی حساب‌گری، توانایی ترکیب، بازگشت به خویشتن، اصلاح اخلاق، فرهنگ‌سازی، میهن‌خواهی، محیط و بازگشت‌گرایی و مسئولیت اجتماعی را که مورد قبول اغلب نظریه‌پردازان توسعه است مورد بررسی قرار می‌دهیم که در صورت تحقق آن در جامعه، راه برای توسعه و پیشرفت فراهم می‌آید، اما به نظر می‌رسد این اصول انسان را تنها کمی بیش از دایره علم‌گرایی می‌برد، و او را به عمق عرصه معنویت فرامی‌خواند، در حالی که به‌کارگیری این اصول در کنار اصول اسلامی که در آراء اندیشمندان مسلمان به چشم می‌خورد، می‌تواند توسعه اسلامی در خور یک کشور اسلامی چون ایران را پدید آورد:

## اصول تربیتی توسعه برای انسان هزاره سوم

اصول ده‌گانه تربیتی که در پی می‌آید، زمینه‌های شکوفایی فردی و جمعی را در شرایط حاد، پیچیده و بحرانی قرن بیست و یکم فراهم خواهند آورد. این اصول ده‌گانه تلفیقی است از علم‌گرایی و معنویت که به نظر می‌رسد روند تکاملی تمدن‌های بشری، سرانجام، انسان را به سمت این ادغام سوق داده است. تلفیق علم‌گرایی و معنویت بنا بر این قاعده صورت گرفته که تاریخ محصول تلاقی تجربه‌های وسیع جوامع انسانی است. بر این پایه، انسان‌ها و تجربه جمعی آن‌ها چه در حد یک کشور و چه در سطح روابط بین‌المللی، در حال صیقل دادن به تعریفی هستند که در رابطه با انسان و ماهیت او پدید آمده است. تعریف جاری از انسان و یا تعریفی که محصول تحولات علمی و ارتباطی می‌باشد، در کنار شکوفایی و نوآوری و ثمرات بی‌نظیر در تاریخ بشری، مشکلات و نارسایی‌های خود را نیز در اواخر قرن بیستم در مراکز خود در اروپا، امریکا و ژاپن به نمایش گذاشته است، لذا، حتی‌المقدور با یک نگرش سیستمی به بررسی یکایک اصول ده‌گانه که به نظر می‌آید تجربه مجموعه‌ای بشر در سیر تکاملی تعریف از مدینه فاضله را در بر می‌گیرند، می‌پردازیم:

### ۱. کلان‌نگری سیستمی

تربیت و زیستن در نظام بین‌الملل به معنای فراگیری و گزینش منطقی نیازها از محیط است؛ یعنی به درجه‌ای که انسان‌ها بر پایه اصول ثابت و قابل قبول تربیت می‌شوند تا درباره دیگران بخوانند یا بخوانند، تأمل و تحمل نمایند، و از آنان کمک و بهره‌جویی کنند، در صورت پیروی از اصول و شاخص‌های متقن و منطقی، به همان درجه در کمیت و کیفیت کارشان سرعت و موفقیت خواهند

رواق اندیشه ۴۹

۱۲

انسان هزاره  
سوم...

داشت. ارائه هر مجموعه‌ای چه خرد و چه کلان زمانی که با دید و افقی وسیع صورت گیرد، طبیعی است که دامنه عمل و عکس‌العمل آن گسترش خواهد یافت. انسان‌ها، پیوسته نیاز به افق و قله دارند، در جامعه‌ای که وسعت بصیرت نباشد، و افقی پیدا نشود، انسان‌ها در جمود و سکون باقی می‌مانند. دهکده جهانی ضرورت پرداختن به کل نظام بین‌المللی را ایجاد کرده است، و کلید تربیت در این حوزه ارتباطات است. در شرایط قرن بیست و یکم ملت‌هایی که بتوانند رنگ و بویی محلی خود را حفظ کنند، اما در عین حال، بهترین‌های اندیشه، هنر، تکنیک، ادب و علم را با معیارهای ارزشی و دینی از دیگران گلچین کنند، دروازه‌های موفقیت را به روی خود باز خواهند کرد. ملتی به نگرش بین‌المللی عنایت خواهد داشت که اصل تنوع و تفکر و عمل بشری را بپذیرد و خود را در گذشته‌ها و دیوارهای آهنین و محلی محصور نکند، و با رعایت اصول اعتقادی خویش، پلی بین گذشته و آینده بزند، در این صورت می‌بیند که تنوع‌پذیری با حفظ اصالت منافات ندارد. پس منظور از نگرش کلان بین‌المللی این است که انسان‌ها تربیت شوند، تا با جامعه بشری رفاقت کنند، جهان را بشناسند، و در فعالیت بخشیدن به کارهای فردی و جمعی، نگرشی دراز مدت و در سطح رقابت‌های جهانی اتخاذ کنند.<sup>۱</sup>

## ۲. رفاقت با ملت‌ها

انسان‌ها و جوامع به سه دلیل در میان یکدیگر برتری می‌یابند: ابزار مادی مانند قدرت یا ثروت، ابزار معنوی مانند فرهنگ و هنر، و تلفیقی از این دو. شکوفایی و کسب برتری محتاج تربیت‌های دقیق، ظریف و دراز مدت می‌باشد. یکی از راه‌های مهم رشد و توسعه، معاشرت با دیگرانی است که از صلاحیت اخلاقی و علمی لازم برخوردارند و از این رو می‌توان از آنان بهره جست. در فرآیند چنین معاشرت ضابطه و هدف‌مند، جوامع به ضعف‌های درونی خود پی می‌برند و در عین حال به محاسن و مضار فرهنگی نظام‌های اجتماعی دیگر آگاه می‌شوند و اگر بخواهند تصمیم بگیرند، می‌توانند در مسیر رشد و بهبود حرکت کنند. معاشرت با دیگران؛ یعنی نهراسیدن از تضارب آراء، تلاقی اندیشه‌ها و تقارن آرمان‌ها و خواسته‌ها، معاشرت با دیگران؛ یعنی عشق ورزیدن به چالش؛ در معرض شناسایی تناقضات خود قرار گرفتن و در مقام حل آن‌ها بر آمدن. انسان‌ها و جوامعی که فراتر از مرزهای خود می‌اندیشند، به عبارتی به مصنوعی بودن آن مرزها اعتراف می‌کنند و در پی شکوفایی قوه‌های مستعد خود می‌باشند. بحث نگرش بین‌المللی و معاشرت میان دولتی، نکته و مفروض قابل توجهی در خود پنهان کرده و آن این‌که در روح و تاریخ یک ملت می‌باید قوه اعتماد به نفس قوی باشد، تا از

بین‌المللی شدن و معاشرت میان ملتی نهراسد و ویژگی‌های مثبت هویت خود را از دست ندهد. بنابراین، معاشرت میان ملتی یک نوع تربیت ملی و تاریخی می‌خواهد و به ظرفیت بالا محتاج است و حرکتی است عظیم که سرنوشت یک جامعه را متحول می‌کند. محور و ابزار تربیتی در دو اصل نگرش بین‌المللی و معاشرت میان ملتی، ارتقا بخشیدن به تحمل فکری و اعتماد به نفس افراد در یک جامعه می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. مهندسی حساس‌گری

یکی از عمیق‌ترین، انسانی‌ترین و زیباترین دستاوردهای چند قرن اخیر بشر، مسلط شدن به علم است که انسان را در مسیر محاسبه، برنامه، آینده‌نگری و دقت، هدایت می‌کند (هر چند افراط در محاسبه‌گرایی، انسان را یک بعدی تربیت می‌کند). محاسبه به عنوان ستون جدی زندگی، می‌تواند او را در مسیر اصلاح، بهینه‌سازی، رقابت و رشد و توسعه قرار دهد. اگرچه انسان غربی در تمدن مادی غرب، محاسبه‌گرایی را به دلائل شکوفایی اقتصادی، در حد افراط، به فعلیت رساند، ولی محاسبه‌گرایی به جغرافیای غرب محصور نیست، بلکه از اجزای لاینفک خلقت است و هر که محاسبه‌گر باشد، تابع قانون خلقت و قاعده وجود عمل کرده است. جامعه‌ای که محاسبه ندارد، آینده ندارد و انسانی که فاقد تربیت محاسبه‌گرایانه است، سرگردان خواهد بود. جامعه‌ای که محاسبه را در نظام آموزشی خود نمی‌گنجانند، نباید انتظار توسعه یافتگی را داشته باشد. محاسبه‌گرایی، به روشنی عقیده و آرمان نیازمند است تا در قالب آن به دقت، ظرافت، آینده‌نگری و عقل‌گرایی متوسل شود. هر خصلتی، تربیت می‌خواهد و نظارت، آموزش می‌خواهد و هدایت، دقت می‌خواهد و پشتکار، در این چارچوب، محاسبه‌گرایی، مستثنی نیست، البته محاسبه‌گرایی اخلاقی و مالی اغلب در جامعه‌ای محقق می‌گردد که در آن، علم احترام و قداست داشته باشد.<sup>۲</sup> تربیت انسان‌ها در مسیر محاسبه‌گرایی، به فرهنگ علمی و فرهنگ سیستمی نیازمند است. موجود سیستم که مهندسی محاسبه‌گرایی را تشکیل می‌دهد، در نیویورک و لندن و پاریس متولد نشده، بلکه اعجاب خلقت است. بنابراین، کسب مزیت نسبی، برتری علمی و توسعه یافتگی به اندازه قابل توجهی، تابع تربیت انسان‌هایی است که علمی، عقلی و محاسبه‌گر باشند و این هنر و ارزش و خصیصه را در ترکیب و تبدیل، در هنر و فرهنگ، در معاشرت و برنامه‌ریزی، در فرد و گروه و در جمع محقق سازند.

۱- یورگن هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲.  
۲- محمود سریع‌القلم، ویژگی‌های یک جامعه علمی و تحقیقاتی، فصل‌نامه سیاست علمی و پژوهشی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، ص ۴۳.

#### ۴. توانایی ترکیب

منظور از این نوع تربیت، نظام ساخت و پرداخت، تبدیل مواد خام به محصول و تولید است. تولید ضرورتاً به کالا محدود نمی‌گردد، بلکه تحقیق، ابداع، طرح نظریه‌ای نوین و تولید روش‌های بدیع برای حل معضلات بشری، همه و همه از مشتقات تولید در یک جامعه می‌باشند. در عرصه شدیداً رقابتی قرن بیست و یکم نه تنها برای حفظ بقا، بلکه برای استمرار بخشیدن به حیات، هنر ترکیب و تبدیل است که رده‌بندی کشورها را مشخص خواهد کرد. اگر مهم‌ترین موضوع بحث در روابط بین‌المللی قرن بیستم، موضوع جنگ و صلح بود، با مشاهده روندها و دقت علمی به نظر می‌رسد، تعیین‌کننده‌ترین موضوع قرن بیست و یکم، موضوع توسعه در ابعاد مختلف آن خواهد بود. هر چند بحث توسعه، ابعاد زیربنایی فرهنگی دارد، از لحاظ تکنیکی و فنی و ساختاری، اصل ترکیب و تبدیل است که تفاوت اقتصادی، صنعتی و تجاری ملت‌ها را به نمایش می‌گذارد. مبنای تربیتی برای اصل ترکیب و تبدیل، ابتدا فرهنگی و پس از آن فنی و تخصصی است. جامعه‌ای که بحران‌های قرن بیست و یکم و تقسیم‌بندی‌های وسیع آن را جدی بگیرد، نه تنها از هم اکنون بلکه از سال‌ها و چندین دهه گذشته، امر آموزش فرهنگی، فنی و تکنیکی را با پرداختن به نظام آموزشی، پژوهشی و تربیتی و امکان دادن به ظهور نخبگان علمی اولویت می‌بخشد. قواعد ثابت توسعه یافتگی به ما نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای بدون نخبگان منسجم علمی، نتوانسته است حتی به درجه‌ای اندک از پیشرفت دسترسی پیدا کند. بنابراین، اگر ترکیب و تبدیلی در کار نباشد، انباشت سرمایه‌های انسانی، پس‌انداز اخلاقی و مالی، بهداشت و آموزش کیفی و رقابتی هم در میان نخواهد بود.<sup>۱</sup>

#### ۵. بازگشت به خویشتن

مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، نیروی انسانی آن می‌باشد، اگر یک دولت و نظام حکومتی و تمدنی به ملت خود در تمامی ابعاد حیات توجه کند و با ملت خود انسانی رفتار کند و نیازهای آن‌ها را موجه بداند و برای حداقل پنج نسل آینده آن برنامه و طرح داشته باشد، طبیعی و منطقی است که جامعه طبق قواعد ثابت طبیعت و خلقت رشد کند، و توسعه یابد. اساسی‌ترین شاخص رشد و تعالی انسانی شاید در زمان و مقطعی باشد که فرصت خویشتن‌یابی یا خودیابی پیدا کند. عمده انسان‌ها، خودیابی نمی‌کنند، زیرا یا بدان تربیت نشده‌اند و یا فرصت بهره‌برداری از چنین نعمتی را نیافته‌اند. خودیابی فلسفی، شخصیتی و عرفانی و انسانی، کمبودی است که تمدن مادی غرب، علی‌رغم تمامی دستاوردهایش، به شدت آن را احساس می‌کند. انسان‌ها به خودیابی نیاز دارند، اما ضرورت‌های دیگر

مهم‌ترین سرمایه  
یک جامعه، نیروی  
انسانی آن  
می‌باشد، اگر یک  
دولت و نظام  
حکومتی و تمدنی  
به ملت خود در  
تمامی ابعاد حیات  
توجه کند و با ملت  
خود انسانی رفتار  
کند و نیازهای  
آن‌ها را موجه بداند  
و برای حداقل پنج  
نسل آینده آن  
برنامه و طرح  
داشته باشد.

سرنوشت یک  
جامعه در دست  
نخبگان آن است و  
ضرورتاً ماهیت و  
کیفیت تربیت  
اخلاقی او نیز، در  
درجه مشروعیت،  
صلاحیت و سلامت  
نفس زمامداران  
نهفته است.

مجال پرداختن به این زمینه رشد و توسعه شخصی را نمی‌دهند. اولین و ضروری‌ترین شرط خودیابی در یک جامعه، آسودگی الهی (ایمان) است تا دغدغه‌های روزمره را از انسان بزداید و جو روحی و فرهنگی لازم را برای او مهیا کند. به موازات این شرط کلیدی، روح جامعه و اتمسفر فرهنگی یک جامعه نیز با اهمیت است و انسان‌ها در این صورت بهتر خودیابی می‌کنند و رنگ اصیل و واقعی خویش را در می‌یابند. نخبگان، برنامه ریزان و مجریان یک جامعه وظیفه دارند که به فضای فرهنگی یک جامعه، جرأت و جسارت، تلاقی و تقارن، جدل و چالش و روح و روحیه تزریق کنند و در این چارچوب، مبدع و مبتکر را تشویق و مخرب را تنبیه کنند. خودیابی محتاج تربیت است، تربیتی دشوار و با مشقت. خودیابی افراد در یک جامعه به یک معنا و به یک تفسیر، مهم‌ترین سر منزل و برج مدینه فاضله است که با تجمع نخبگان خود یابنده در آن، مهم‌ترین مظهر انسانیت را تحقق می‌بخشد.<sup>۱</sup>

#### ۶ اصلاح اخلاق

این اصل محصول اصل خویشتن‌یابی و خودیابی است، نیاز به تربیت اخلاقی یک نوع نیاز فطری است. جوامعی که اخلاق را یک انتخاب فردی دانسته‌اند، در مجموع متضرر شده‌اند. متأسفانه یا خوشبختانه بسیاری از نیازهای عقلی بشر انتخابی نیستند در حالی که این نیازها، در واقع به نفع اوست. حتی اگر اصل را بر سعی و خطا بگذاریم، بشر و بشریت از فقدان یک پایه علمی پایدار و فراگیر اخلاقی در سطح بین‌المللی پیوسته رنج برده است. مجموعه درس‌ها و اندوخته‌های انسانی در چند قرن اخیر به او این فرصت را می‌دهد که به عمل‌کرد خود و نیکان خود با یک نگرش مجموعه‌ای نظاره کند و حرکت جوامع را از روی یک سکوی تجربی و شناختی مشاهده کند. خوب یا بد اخلاقی به هست و نیست علمی ارتقا می‌بخشد و آن را هدایت می‌کند، غیر اخلاقی بودن، نوعی توقف است، ولی اخلاقی بودن، کارت بیمه‌ای است که انسان ماندن و شلن را مصونیت و ضمانت می‌بخشد. سرنوشت یک جامعه در دست نخبگان آن است و ضرورتاً ماهیت و کیفیت تربیت اخلاقی او نیز، در درجه مشروعیت، صلاحیت و سلامت نفس زمامداران نهفته است. انسان ثلث سوم قرن بیستم به شدت با بحران اخلاقی روبرو بود، و احتمال می‌رود که بشریت در اواسط قرن بیستم و یکم به اخلاق و معنویت، دین و خانواده و خوبی‌ها روی آورد. جامعه‌ای که خود را برای چنین وضعی آماده سازد، خود را از گزند تک بعدی بودن می‌رهاند و قبل از بروز بحران محاسبه‌گرایانه عمل می‌کند. بنابراین، بدون اخلاق هرگونه پیشرفتی در معرض ریختن و نابودی است، و اصولاً توسعه‌ای

رواق اندیشه ۴۹

۱۸

انسان هزاره  
سوم...

۱- اولین تافلر، ورق‌های آینده، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، بهنشر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷.

که در آن اخلاق و معنویت نباشد، پیشرفت و توسعه به شمار نمی‌آید، و توانایی خواباندن عطش درونی انسان را ندارد.<sup>۱</sup>

#### ۷. فرهنگ‌سازی

تحقق تمامی اصول فوق تابع پرداختن به فرهنگ است. یک جراح زمانی که غده‌ای را از بدن انسان بیرون می‌کشد، احساس تسکین، آرامش و موفقیت می‌کند. یک دولت‌مرد، یک نخبه، یک جامعه شناس، یک اقتصاددان و یک عالم علم سیاست به صبر و حوصله نیازمند است، تا در طی چندین دهه، غده‌ها را از دل جامعه بیرون بکشد و گردش خون را در جسم جامعه به روال عادی آن برگرداند، ولی باید باور داشت که دیررس‌ترین درخت میوه خلقت، درخت فرهنگ است. منظور از فرهنگ شیوه فکر کردن، استنباط کردن، استنتاج کردن و دیگر چیزهایی از این دست در تمامی ابعاد زندگی است. نگرش بین‌المللی، معاشرت میان ملتی، محاسبه‌گرایی، ترکیب و تبدیل، خودیابی و تربیت اخلاقی در گرو فکر، عقل و اندیشه یا در واقع همان فرهنگ است، و البته جامعه فرهنگی جامعه‌ای عقلانی است. جامعه فرهنگی جامعه‌ای است که شیوه حفظ کردن خود را نمی‌آموزد، بلکه شیوه سنگین و عظیم فکر کردن و تغییر دادن را منتقل می‌کند، و می‌آموزد. هیچ نوع تربیتی سخت‌تر از تربیت برای تفکر و تعقل کردن نیست. مبنای توسعه فرهنگی، تربیت فرهنگی یک جامعه است که او را در تمامی کارزارهای حیات، آماده می‌سازد. مهم‌ترین محتوای تربیت فرهنگی، وارد کردن عقل و منطق، تدبیر و بزرگ منشی، وقار و تحمل و احترام در نظام آموزشی، نظام دولتی و نظام اجتماعی یک جامعه است. فرهنگ به نهادینه کردن محاسبه عقلانی، تربیت اخلاقی و مانند آن در جوهره زندگی اجتماعی و تن، نهاد انسانی می‌شود در حقیقت، همان‌طور که بدون اندیشیدن نمی‌توان عملی، اقدامی و کاری انجام داد، بدون فرهنگ‌سازی کاشتن هر نهالی بی‌ثمر خواهد بود.<sup>۲</sup>

#### ۸. میهن‌خواهی

همه می‌دانیم که وطن‌خواهی یا میهن‌دوستی با وطن‌پرستی متفاوت است. وطن‌پرستی، بیراهه است، ولی وطن‌دوستی، محرک و زمینه‌ساز و مشوق توسعه یافتگی است. عموم مردم، علاقه شدیدی به تاریخ، آداب و رسوم و محدوده جغرافیایی خود داشته‌اند. در جامعه‌ای که وطن‌دوستی نباشد، انگیزه‌ای برای خدمت، رشد و توسعه و توسعه یافتگی وجود نخواهد داشت. افراد در جهت منافع شخصی حرکت خواهند کرد، و دستور کار فردی جایگزین دستور کار مملکتی و اجتماعی خواهد شد. باز باید تأکید کنیم که مرکز ثقل این تربیت در نزد نخبگان است که با یک دید سیستمی، عینی و

۱- محمود سریع‌القلم، سنت، مدرنیسم و توسعه، ماهنامه سروش (۲۱ دی ۱۳۷۰) ص ۱۴.

۲- همان.

بحران‌های  
مالی، اقتصادی،  
جمعیتی و  
اجتماعی در قرن  
بیست و یکم، این  
فرصت را به ملت‌ها  
نخواهد داد تا هر  
آنچه را که  
می‌خواهند،  
مصرف کنند.  
ملت‌های قانع ولی  
پرکار، کم‌مصرف  
ولی کارا، و کم‌خرج  
ولی آینده‌نگر،  
مردمان کم  
بحران‌تری خواهند  
بود.

جامعه‌شناختی از یک سو و درستی، دلسوزی و آینده‌نگری از سوی دیگر، در جامعه بذر علاقه و محبت به وطن را پخش کنند. انسان‌ها برای وطن دوستی دلیل می‌خواهند و چه بسا این درخواست منطقی نیز باشد. این تقاضا منحصرأ توسط هیأت حاکمه بر آورده می‌شود. در شرایط بحرانی قرن بیست و یکم، جوامعی که زمینه‌های انسجام درونی مملکت خود را از طریق علاقه به جامعه و علاقه به آینده آن در درون انسان‌ها فراهم می‌آورند، مصونیت بیشتری خواهند داشت. در نهایت، وطن دوستی عموم مردم، تابع وطن دوستی نخبگان و کارگزاران دستگاه دولتی یک جامعه است. با این وصف، باید به این نکته توجه داشت که انجام و تحقق هر کاری در گرو همکاری و مساعدت ملت و دولت است، اگرچه سهم دولت بیشتر از عامه مردم خواهد بود، به آن دلیل که نخبه‌اند و امکانات فراوان‌تری در اختیار دارند، ولی نادیده گرفتن سهم هر یک منجر به بی‌نتیجه شدن هر اقدامی می‌گردد. در این‌گونه موارد، معمولاً دولت به انتظار ملت می‌ماند و ملت به انتظار اقدامی از سوی دولت، هر دو غلط است، چون نتیجه‌ای را در بر ندارد.<sup>۱</sup>

#### ۹. محیط و بهداشت‌گرایی

به موازات بحران اخلاقی قرن بیستم، از زوایای مهم بحران اقتصادی در جهان امروز، بحران محیط زیست و سلامت روحی و جسمی انسان است. صنعتی شدن به عنوان یک کنش، واکنش آلودگی محیط زیست را فراهم آورده است. در دهه ۱۹۶۰، عده‌ای از علمای علوم انسانی، «اندیشه کوچک زیباست» را به مثابه راه حلی برای ممانعت از عوارض محیطی و اجتماعی صنعتی شدن مطرح کردند و جوامع و برنامه‌ریزان را به قناعت و کم‌مصرفی ترغیب کردند. عنوان فرعی کتابی که شوماکر، یکی از پیشروان این نهضت اجتماعی، به رشته تحریر در آورد، این بود: پیش‌بینی‌های علمی برای شرایط زیست محیطی قرن بیست و یکم بسیار تهدیدآمیز و نگران‌کننده هستند. اولین و فوری‌ترین پیامدهای منفی محیط زیستی بر بهداشت روانی و جسمی انسان‌ها می‌باشد. در مقام بهبود، اصلاح و برنامه‌ریزی، وظیفه دولت‌هاست که بهداشت و محیط زیست را جدی قلمداد کنند و با نرخ رشد اقتصادی معتدل، از زوال محیط زیست و کاهش بهداشت انسان‌ها جلوگیری به عمل آورند. بحران‌های مالی، اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی در قرن بیست و یکم، این فرصت را به ملت‌ها نخواهد داد تا هر آنچه را که می‌خواهند، مصرف کنند. ملت‌های قانع ولی پرکار، کم‌مصرف ولی کارا، و کم‌خرج ولی آینده‌نگر، مردمان کم بحران‌تری خواهند بود. نسل نوجوان امروز که نسل پیر اواسط قرن بیست و یکم خواهد بود، شدیداً به تربیت‌های خاص محتاج است



تا با رسیدگی به بهداشت و محیط زیست خود جامعه سالم‌تری برای آینده خود ایجاد کند. این تربیت‌ها تنها در مدارس اتفاق نمی‌افتد، بلکه بخش زیادی از آن در محیط خانواده صورت می‌گیرد، ولی بی‌شک این آموزش‌ها زمانی مؤثر خواهد بود، که آثار آن به چشم بیاید.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. مسئولیت اجتماعی

یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده کیفیت و توسعه یافتگی در یک جامعه بشری، تربیت برای یک نوع نگرش و وجدان جمعی است. افراد، مستقل از این‌که چه حرفه‌ای داشته باشند و چه مرامی، باید به مجموعه فرهنگی و فکری و بافت اجتماعی خود افتخار کنند، و در حفظ آن بکوشند؛ در تصحیح آن قدم بردارند و مانع از تخریب و اضمحلال آن گردند. مسئولیت اجتماعی، عنوانی است که خصایص فوق را در بر می‌گیرد. مسئولیت اجتماعی، اکتسابی است و آموزش می‌طلبد. قرن بیست و یکم، قرن رقابت است و واحدهای سیاسی که از انسجام درونی برخوردار باشند، موفق‌تر رقابت خواهند کرد. انسجام درونی تابع روشن شدن تکلیف مشروعیت، نظام فکری، نظام تربیتی و نظام اقتصادی یک جامعه است و در چنین جوّ و شرایطی، مسئولیت اجتماعی زاییده می‌شود. مسئولیت اجتماعی، اصلاح‌نگری و اصلاح‌پذیری متقابل را ایجاد می‌کند و برای انسان‌ها مشقت‌های زندگی جمعی را سهل می‌سازد. فراگیری مسئولیت اجتماعی از نظام دبستانی آغاز می‌گردد و با گذشت سال‌ها، عمیق‌تر و بارورتر می‌شود. حس مسئولیت اجتماعی و تصحیح اجتماعی، یک نوع پختگی فرهنگی می‌طلبد که با ارتقای سطح آگاهی‌ها، گسترش روابط متقابل ملت و دولت و آرامش یافتن عموم مردم نسبت به آینده خود و جامعه میسر است. تربیت انسان‌ها برای نهادینه کردن مسئولیت اجتماعی در عمل، کلام و قلم آن‌ها، در جهت افزایش تحمل و فداکاری، نوع دوستی، وطن‌دوستی و توسعه فرهنگی‌شان، در مقابله با بحران‌های ملی و بین‌المللی قرن بیست و یکم، کمک شایانی خواهد کرد.<sup>۲</sup>

اصول اسلامی توسعه برای انسان قرن بیست و یکم

اسلام بر تجربه پای می‌فشارد و آن را به کار می‌گیرد، به علاوه بر آنچه در تجربه نمی‌آید و در ورای آن وجود دارد نیز، اصرار می‌ورزد، لذا افزون بر اصول تربیتی توسعه برای انسان‌هایی که مسلمان‌اند به‌کارگیری اصول دیگری هم نیاز داریم که به کمک آن پایه‌های یک جامعه توسعه یافته یا همان مدینه فاضله اسلامی را بریزیم، این اصول که از آن می‌توان به عنوان اصول اسلامی یا اصول مسلمانان یاد کرد، را برخی از اندیشمندان اسلامی برشمرده‌اند، که بعضی از آن‌ها عبارت است از:

الف. سالم‌سازی خانواده و اجتماعی کردن زنان: ابن سینا (متولد ۳۵۸) به یک ویژگی مهم جامعه سالم، توسعه یافته و یا همان مدینه فاضله اسلامی می‌پردازد و آن که خانواده باید سیاسی و از یک نقش اجتماعی برخوردار باشد. به بیان دیگر، ازدواج پیوند دهنده زن و مرد و عامل پدید آمدن خانواده است. تعدد خانواده‌ها و خانوارها نیز، به تشکیل جامعه و اجتماع می‌انجامد. بنابراین، ازدواج بر سه دلیل صورت می‌گیرد: اول - مهم‌ترین عامل در پیدایش خانواده، نیاز بشر به غیر است. انسان بدون کمک دیگران و به تنهایی، قادر به ادامه حیات و تأمین نیازهای جسمی و روحی خود نیست. دوم - ازدواج وسیله‌ای مناسب و مطلوب برای توالد و تداوم نوع بشر است. سوم - محصول ازدواج، کودکانی هستند که پس از رشد، عسای دست پدران و مادران ناتوان، عاجز و پیر می‌شوند. از این رو، ازدواج بیش از آن که تأمین‌کننده نیازهای فردی باشد، تأمین‌کننده نیازهای جمعی است. در نتیجه، بعد اجتماعی ازدواج از بعد فردی آن برجسته‌تر می‌نماید. در ساختار سیاسی خانواده، مرد در رأس قدرت قرار دارد، و او است که مدیریت و کیاست خانواده را بر عهده می‌گیرد، بر دیگران فرمان می‌راند، و دیگران از او اطاعت می‌کنند، اما مرد خانه در اداره خانواده (جامعه کوچک) باید به سه اصل توجه نماید و سیاست و اداره خانواده را بر آن اصول قرار دهد. ۱- باید بدانند که «بهترین زن آن است که عاقل، دین‌دار، شرمگین، زیرک، دوست‌دار، زاینده، کوتاه‌زبان، مطیع، یک‌دل، امین، گران‌سنگ، خادم شوی (شوهر) باشد و مال اندک شوی را از طریق اقتصاد، فزونی دهد و به خوی خوش، غم‌های او را بگسارد و اندوه او را تسکین دهد.» ۲- احترام به زن، رعایت حال او، تأمین نیازهایش و تربیت او بر عهده مرد است تا زن بتواند به وظایف و تکالیف خود عمل نماید. ۳- مرد باید زن را به کاری مشغول کند؛ زیرا، زن بیکار توان، همت و وقتش صرف کارهای بیهوده می‌شود. ابوعلی سینا توصیه‌های مذکور را به آن دلیل ابراز می‌دارد که خانواده را اساس اجتماع می‌داند، سلامت آن را به سلامت اجتماع پیوند می‌زند و آگاهی از این مسائل و به کار بستن آن را برای مردان، که در رأس این دو جامعه (خانواده و اجتماع) قرار دارند، ضروری می‌شمارد.<sup>۱</sup>

ابن سینا، علی‌رغم آن که خواهان مشارکت زنان در عرصه اجتماعی است، ولی نقش اساسی و عمده زن را در تربیت انسان برمی‌شمارد، وظیفه‌ای که تنها و بیش از دیگران، از عهده زنان برمی‌آید. طبیعی است که اگر زنان بیش از آن که در خانه باشند، در بیرون از خانه به امور اجتماعی اشتغال ورزند، نمی‌توانند مهم‌ترین رسالت خویش که همانا آدم‌سازی است را به انجام رسانند. در صورتی که فرزندان این زنان به درستی تربیت نشوند، جامعه‌ای سالم فراهم نمی‌آید و حتی خود زنان در چنین

جامعه‌ای از امنیت اجتماعی بی‌بهره‌اند، لذا قادر نخواهند بود که در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت نمایند. آنچه از کلام ابن سینا قابل فهم و دریافت است آن که وی نه زن را در خانه محبوس می‌کند و نه او را از خانه می‌راند، در حالی که در بسیاری از جوامع اسلامی، زن در خانه محبوس و در جوامع غربی، زن از خانه رها است.

ب. دولت و ملت و پای‌بندی به حقوق متقابل: ماوردی (متولد ۳۵۳) جامعه‌ای را سالم و رشدیافته اسلامی می‌داند که از این ویژگی سیاسی اخلاقی برخوردار باشد که وظایف متقابلی را برای دولت و ملت بشناسد، از این رو، ماوردی نخست، ده وظیفه برای خلیفه قائل بود که عبارتند از: ۱- نصب اشخاص متدین و صدیق در مشاغل دولتی و خزانه‌داری؛ ۲- تعیین مقرری برای نیازمندان از خزانه دولت؛ ۳- اجرای عدالت و حل کلیه دعاوی و داوری براساس شریعت؛ ۴- نظارت شخصی و رسیدگی به امور مسلمانان قلمرو خویش؛ ۵- برقراری نظم و قانون در سراسر کشور و حفظ آزادی مردم عر پاسداری و دفاع از مرزها در برابر تهاجمات خارجی؛ ۶- اجرای قانون جزایی قرآن (اجرای حدود شرعی)؛ ۸- سازماندهی جنگ‌های دینی و جنگ با دشمنان اسلام؛ ۹- جمع آوری خراج و زکات شرعی؛ ۱۰- حفاظت و دفاع از اصول مسلم دینت. هم‌چنین، خلیفه باید به عدالت عشق بورزد، و در اخذ مالیات و اعطای پاداش، انصاف را رعایت کند. هرگاه خلیفه به وظایف ده‌گانه خود عمل نماید و آن‌ها را به مرحله اجرا گذارد، بر مردم لازم است که اطاعتش کنند و اوامرش را به انجام رسانند، و هیچ‌کاری را بدون فرمان و رضایت او انجام ندهند، علاوه بر آن، مردم باید او را در انجام وظایفش کمک و مساعدت کنند، اما اگر خلیفه به این وظایف عمل نکند، مردم می‌توانند از او فرمان نبرند، وی را خلع کنند او را از منصب خلافت به زیر کشند و شخص دیگری را جای او قرار دهند. اگر کسی به زور به مقام خلافت رسیده باشد، عدالت را پیشه خود نسازد و در حفظ ثغور و نظم اجتماعی تلاش نکند، مسلمانان باید برای پرهیز از هرج و مرج، آشوب، ناامنی و شورش از او اطاعت کنند، ولی چنانچه خلیفه از اسلام منحرف شود، اطاعت از او لازم نیست.<sup>۱</sup>

نکته مهم در آرای سیاسی ماوردی آن است که سهم مشترک و یکسانی را برای دولت و ملت در سامان‌بخشی یا ایجاد نابسامانی‌های اجتماعی قائل است. در واقع، مشکلی که معمولاً در جوامع مسلمان بروز می‌کند آن است که دولت، مردم را بی‌کفایت و عامل نابسامانی‌ها می‌داند و از سوی دیگر، مردم، دولت را نالایق و ناکارآمد می‌پندارند، و چون این آن را و آن این را مقصر قلمداد می‌کنند، اغلب گامی برای توسعه و پیشرفت جامعه بر نمی‌دارند، بی شک سهم این مسأله را

اگر هدف سیاست، اصلاح مردم و رساندن آنان به سعادت حقیقی یا همان بهشت موعود باشد، جامعه‌ای نیکو شکل می‌گیرد، اگرچه این سعادت مربوط به دنیای جاوید آخرت است، ولی بدون انجام افعال نیکو در جهان ماده، دستیابی به آن میسر نیست.

نمی‌توان در عقب‌ماندگی امروزین جوامع اسلامی نادیده گرفت. حل چنین معضل مهمی به آن است که هم دولت و هم ملت بپذیرند که نه تنها در کامیابی‌ها، بلکه در ناکامیابی‌های اجتماعی نقش دارند در این صورت، هم‌فکری برای قوت‌بخشی به موفقیت‌ها و کاهش شکست‌ها می‌پردازند.<sup>۱</sup>

ج. اصلاح مردم، هدف سیاست باشد: از نظر امام محمد غزالی (متولد ۴۳۷) اگر هدف سیاست، اصلاح مردم و رساندن آنان به سعادت حقیقی یا همان بهشت موعود باشد، جامعه‌ای نیکو شکل می‌گیرد، اگرچه این سعادت مربوط به دنیای جاوید آخرت است، ولی بدون انجام افعال نیکو در جهان ماده، دستیابی به آن میسر نیست. به عبارت دیگر، نیل به چنین مقصودی، نیازمند هماهنگی بین اعمال مادی با اهداف آخروی و نیز، محتاج فراهم آوردن ابزارهای فردی و جمعی، هم‌چون، جلب همکاری حکومت است، در این زمینه، حکومت باید شرایط لازم را برای شناخت خدا و اصلاح ظاهر و باطن، که مقدمه نیل به سعادت حقیقی است، فراهم آورد. مهم‌ترین شرط برای نیل به سعادت حقیقی، شناخت خدا و یا بهره‌مند بودن از اعتقادات درست است. شناخت خداوند در پی اعتقاد به چهار رکن ذیل صورت می‌گیرد: ۱- خداوند، ازلی، نادیدنی و منزّه است. (علم به ذات) ۲- خداوند، قادر، عالم، شنوا و بیناست. (علم به صفات) ۳- هر چه وجود دارد، مخلوق خداوند است، و هر چه او بخواهد، انجام می‌دهد. (علم به افعال) ۴- خداوند پیامبران (ع) را برای هدایت انسان‌ها فرستاد، اما پس از ختم رسولان، مردم هستند که جانشین آن‌ها (خلیفه) را بر اساس معیارهایی چون ورع، علم، شایستگی و غیره انتخاب می‌کنند. سیاست در پی آن است که پس از اصلاح ظاهر، به اصلاح باطن بپردازد. اصلاح باطن همان اصلاح دل و درون است. بنابراین، حکومت علاوه بر تلاش برای اصلاح ظاهر افراد، باید بستر اعتقاد قلبی به رعایت و التزام به صفاتی مانند تقوا، زهد، صبر، شکر، خوف، رجا، رضا، صدق و اخلاص را ایجاد نماید و آنان را از گرایش به صفاتی همانند کبر، ریا، خشم، حسد و دیگر رذائل نکوهیده و مهملکات باز دارد. معرفت و ایمان به خداوند منجر به اصلاح ظاهر انسان می‌گردد. اصلاح ظاهر خود را در دو چیز نشان می‌دهد: نخست این‌که زمینه‌های گرایش به عبادت را پدید می‌آورد که حاصل آن، نوعی رفتار خاضعانه و خاشعانه در برابر خداوند است. این رفتار زندگی اجتماعی انسان را نیز، تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم آن‌که عادت‌ها و آداب از قبیل نکاح، کسب و سفر بر پایه احکام شریعت، شکل می‌گیرد. پس از تحقق اصلاح ظاهر، انسان آمادگی ورود به مرحله اصلاح باطن را پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

۱- همان.

۲- امام محمد غزالی، اعترافات امام محمد غزالی، ترجمه زین‌الدین کیانی‌نژاد، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۹.

نکته جالب در آرای غزالی آن است که وی سیاست را مقوله‌ای فسادانگیز و مفسده‌آمیز نمی‌داند در حالی که اغلب سیاست را مکر، حيله، فریب، خدعه، تزویر و... می‌پندارند و از این رو، برخی از متدینین به سراغ آن نمی‌روند. اگر سیاست مکر و خدعه باشد نه بیش از آن، پس چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد آن شدند و به تأسیس حکومت که مقوله‌ای سیاسی است، پرداختند؟ لذا، نمی‌توان، سیاست را به کلی بد و ناپاک دانست، بلکه بهتر است سیاست را یک ابزار بدانیم که اگر در دست آدم صالح قرار گیرد، در خدمت به خلق به کار می‌رود و اگر به دست آدم ناصالح بیفتد، همان مکر و حيله‌ای بیش نخواهد بود، ولی باید پذیرفت که در سراسر تاریخ بشر، عمدتاً سیاست به دست ناصالحان بوده و به همین دلیل، سیمایی منفی از آن در ذهن‌هاست، اما اگر بتوانیم به تربیت انسان صالح بپردازیم، آن وقت دیگر نگران ورود به عرصه سیاست نخواهیم بود.

د. انجام وظایف سیاسی از سوی مردم: خواجه نصیرالدین طوسی (متولد ۵۸۰) برای مردم، وظایف سیاسی قائل بود که باید در مقابل مُلک و پادشاه انجام دهند، و معتقد بود در صورت انجام این وظایف جامعه به سوی بهبود می‌رود، به عنوان مثال، مردم باید در نصیحت و نیک‌خواهی شاهان و رؤسای خویش، بکوشند، در افشای کردارهای نیک و پوشاندن عیب‌های ایشان تلاش نمایند، و همواره ثناگوی هر کاری باشند که به‌وسیله مُلوک انجام می‌شود، اما اگر رأی سلطان متضمن فسادی است، با لطف و تدبیر و از طریق امر به معروف و نهی از منکر، شاه را بر و خامت عاقبت اجرای آن، آگاه و به تدریج به ذکر حکایت‌ها و مثل‌ها، آن رأی و نظر را در چشم پادشاه کریه و ناپسند بگردانند و در هر صورت، در حفظ اسرار او کوشش نمایند و هیچ خطا و گناهی را به سلطان نسبت ندهند. همچنین، مردم باید در حفظ منافع رؤسای خویش بکوشند و در مصیبت‌ها و رنج‌ها، جان و مال خویش را برای محافظت دین و ملت در اختیار پادشاه قرار دهند و خود را در چشم شاه چنان جای دهند که شاه باور کند با اندک اشاره‌ای، مردم مال خود را در اختیار شاه می‌گذارند و یا آن را فدای مُلک می‌کنند. اگر چنین شود، مال مردم از طمع شاه در امان خواهد ماند. بنابراین، خواجه توصیه می‌کند مردم در ادای حقوقی که مُلوک بر گردن آن‌ها دارند، کوتاهی نکنند، بلکه با گشاده دلی با آن اقدام کنند.<sup>۱</sup> خواجه با استناد به کتاب آداب ابن‌المقفع می‌گوید: اگر سلطان تو را برادر خود قرار دهد، تو او را ولی‌نعمت خویش بدان. اگر مُلک در نزدیکی تو می‌کوشد، تو هم در تعظیم او سعی فراوان کن. اگر عزیز پادشاه شدی بر نزدیکان و خادمان قدیمی او پیشی‌نگیر و بدان، شرط خدمت به مُلک عدم مخالفت با رأی ملوکانه و فرمان برداری به اندازه‌توان و طاقت، از او است، و به این حقیقت آگاه

بهرتر است سیاست را یک ابزار بدانیم که اگر در دست آدم صالح قرار گیرد، در خدمت به خلق به کار می‌رود، و اگر به دست آدم ناصالح بیفتد، همان مکر و حيله‌ای بیش نخواهد بود.

البته،  
نظام‌های سیاسی  
باید به هر انتقادی  
گوش دهند، چون  
هر انتقادی  
می‌تواند مشکل و  
عیبی که در یک  
نظام سیاسی  
وجود دارد، و از  
چشم کارگزاران  
مخفی مانده، را  
برملا سازد، رفع  
این عیوب، سلامت  
نظام سیاسی را  
تضمین می‌کند.

باش که او سلطان است، پس شایسته که تو تابع او باشی. اگر مردمی به والی ظالمی دچار گردند، باید بدانند که میان دو خطر قرار گرفته‌اند: یا با والی ظالم می‌سازند، و بر مردم دیگر می‌تازند؛ یا با مردم همراه می‌شوند، و بر والی ظالم می‌شورند. در صورت تحقق حالت اول، دین و مروّت و در حالت دوم، دنیا و نفس خویش را هلاک خواهند کرد. راه خلاص از این دو خطر، دوری از والی ظالم است، اما اگر والی ظالم نبوده، ولی روش او مورد رضایت مردم نباشد، مردم چاره‌ای جز وفادار ماندن به او ندارند، تا این که خداوند راه نجاتی فراهم آورد.<sup>۱</sup>

از گفتار خواجه می‌توان دریافت که در انتقاد اجتماعی باید با نیت پاک و به قصد اصلاح سخن گفت، چنان‌چه چنین باشد، دیگر پرخاش‌گری در انتقاد اجتماعی جایی نمی‌یابد. به علاوه، گرچه همه حق دارند منتقد باشند، ولی بر پایه آموزه‌های دینی، کسی محق است انتقاد کند که خود، آن عیبی را که بر آن تاخته است را نداشته باشد، زیرا، انسان معیوب نمی‌تواند به رفع عیوب دیگران بپردازد، و نیز، منتقد قبل از انتقاد باید بتواند برادری و صداقت خویش را به اثبات برساند، در این صورت، انتقادهای وی پذیرفته می‌شود، زیرا، معمولاً انسان، انتقاد را از کسی می‌پذیرند که دوستی و درستی‌اش را باور کرده باشند، اگر غیر از این باشد، گرچه منتقد، قصد خیر و اصلاح دارد، ولی به سخنش گوش نمی‌سپارند و چه بسا او را به دلیل جسارت در سخن، منزوی و طرد می‌نمایند. ناگفته پیداست که البته، نظام‌های سیاسی باید به هر انتقادی گوش دهند، چون هر انتقادی می‌تواند مشکل و عیبی که در یک نظام سیاسی وجود دارد، و از چشم کارگزاران مخفی مانده، را برملا سازد، رفع این عیوب، سلامت نظام سیاسی را تضمین می‌کند.

هر تحول و تغییر اجتماعی: آنچه را که ابن‌خلدون (متولد ۷۸۴) در باب تغییر اجتماعی می‌گوید، به علاوه آراء دیگر اندیشمندان مسلمان نیز، می‌تواند اساس و پایه‌ای تربیتی و اسلامی برای توسعه هزاره سوم میلادی باشد، زیرا: ابن‌خلدون کوشید تا چنان‌چه جامعه‌ای اسلامی از ویژگی‌های مطلوب برخوردار نبود، آن را به سوی تحول بکشانند و لذا، بر این عقیده بود که جامعه انسانی بر اثر عوامل زیر دچار تغییر و تحول مطلوب می‌شود: ۱- هر گاه محیط طبیعی و اجتماعی زمینه‌های لازم را برای پیدایش و رشد تمدن و فرهنگ فراهم نیاورد، آن‌گاه جامعه به تأثیر از محیط تغییر می‌پذیرد. ۲- هرگاه روحیه، اخلاق، خواسته‌ها و نیازهای افراد در زندگی فردی و جمعی تغییر نماید، جامعه نیز، متحول می‌شود. ۳- گاه نیز، بادیه‌نشینان بر شهرنشینان پیروز می‌شوند و به تأسیس دولت جدید می‌پردازند. دولت جدید منشأ تحولات و ارزش‌های تازه‌ای است که آن هم، تحول در ساختار درونی

انسان هزاره سوم  
اگر بخواهد به  
توسعه پایدار  
دست یابد باید بین  
تجربه بشری و یا  
آنچه از تجربه  
برمی آید و حوزه  
دیگری که تجربه  
به آن راه ندارد و  
برای دستیابی  
انسان به توسعه  
سخن‌ها از ماورای  
ماده دارد، گوش  
فرداد و به آن عمل  
کرد.

جامعه را پدید می آورد. تحولاتی که با استقرار دولت جدید روی می دهد، بسیار است. برخی از این تحولات عبارتند از: الف- عده‌ای از شهرنشینان در اثر جنگ با بادیه‌نشینان کشته می شوند. ب- تعدادی از شهرنشینان به دولت‌های همسایه پناه می برند. ج- عده زیادی از شهرنشینان مشروعیت حاکمان جدید را می پذیرند، و حتی بعضی‌ها به استخدام دولت جدید در می آیند. هر یک از این تحولات سه گانه، موجب تحولاتی دیگر می شوند؛ به این معنا که کشته شدن تعدادی از شهرنشینان، مخالفت فراریان و پناهندگان به کشورهای همسایه را علیه نظام تازه برمی انگیزاند و هم، ارزش‌ها و آرمان‌های شهرنشینان تسلیم شده، ساختار جامعه و دولت جدید را متأثر می سازد. به سخنی دیگر، هرچند پیروزی بادیه‌نشینان موجب تولد دولت تازه و تحول اجتماعی جدید می شود، ولی این تأثیر به آن معنا نیست که بادیه‌نشینان از زندگی شهری تأثیر نمی پذیرند، بلکه بین بادیه‌نشینان و شهرنشینان رابطه متقابل پدید می آید، به گونه‌ای که بادیه‌نشینان برای ارتقای سطح کمی و کیفی تولید و در ساختن جامعه‌ای نو، ایجاد تمدنی تازه و خلق فرهنگی نوین، به دانش، صنعت، توان مالی، ابزار اقتصادی، اختراعات و فن آوری صاحبان تمدن قبلی (شهرنشینان) نیاز دارند. شهرنشینان نیز، برای تهیه و گردآوردن تجملاتی چون غذاهای متنوع، انواع پوست‌ها و مواد چرمی متعدد، محتاج بادیه‌نشینان هستند.<sup>۱</sup>

آنچه در آراء ابن خلدون مهم است، آن‌که وی تأثیر متقابل دو حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بادیه‌نشینان و شهرنشینان را عامل تحول و توسعه می داند، لذا با تأسی از همین سخن ابن خلدون می توان به این نتیجه رسید که انسان هزاره سوم اگر بخواهد به توسعه پایدار دست یابد باید بین تجربه بشری و یا آنچه از تجربه برمی آید و حوزه دیگری که تجربه به آن راه ندارد و برای دستیابی انسان به توسعه سخن‌ها از ماورای ماده دارد، گوش فرداد و به آن عمل کرد.

### نتیجه

تشکیل حکومت از نظر عقلی، فطری و شرعی ضروری است، از این رو، چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از آن، جهان حتی یک لحظه تهی از حکومت نبوده و حکومت‌ها بر اساس سلیقه‌ها و عقیده‌های مختلف شکل گرفته است، ولی چه لزومی دارد که حکومت، اسلامی باشد؟ چرا تنها حکومت اسلامی از نظر مسلمانان دارای مشروعیت است؟ امام خمینی علیه السلام در پاسخ به سؤالات مذکور، دلایل ذیل را مطرح می کند:

۱- لزوم اجرای قوانین اسلام: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست، برای این که

قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد، به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون - یعنی احکام شرع - یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت... رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خلیفه تعیین کرد، فقط برای بیان عقاید و احکام نبود، بلکه هم‌چنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود.<sup>۱</sup>

۲- سنت و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله: «سنت و روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا، اولاً، خود تشکیل حکومت داد و ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا، تعیین حاکم کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین حاکم می‌کند به این معنا است که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است.»<sup>۲</sup>

۳- پاسخ‌گویی به هم‌زمان‌ها و مکان‌ها: «این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان و مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آورد و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید.»<sup>۳</sup>

۴- ماهیت قوانین اسلام: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است: اولاً، احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است... ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع، در می‌یابیم که اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.»<sup>۴</sup>

۵- دفاع از تمامیت ارضی: «احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد، مثلاً این حکم «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْغَيْلِ» که امر به تهیه و تدارک هرچه بیش‌تر نیروی مسلح و دفاع - به طور کلی - است و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش [می‌کند]... آیه... دستور

۱- امام خمینی، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، آزادی، قم، ص ۳۶-۳۴.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.



می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می‌شویم و ظلم می‌بینیم.»<sup>۱</sup>

هم‌چنین حضرت امام خمینی علیه السلام تحقق وحدت اسلامی، رهایی ملل اسلامی از نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده، نجات مظلومات جهان و جلوگیری از مفاسد را مشروط به تأسیس حکومت اسلامی می‌داند.<sup>۲</sup> عقیده ما هم بر آن است که تأسیس و اداره حکومت اسلامی در کنار سالم‌سازی خانواده و اجتماعی کردن زنان، دولت و ملت و پای‌بندی به حقوق متقابل، اصلاح مردم، هدف سیاست باشد، انجام وظایف سیاسی از سوی مردم و تحول و تغییر اجتماعی عامل مهمی برای دستیابی به جامعه‌ای توسعه یافته است. البته در این راه باید از تجربه بشری استفاده کرد، ولی تجربه بشری اگر بدون توجه به دین و ارزش‌های دینی باشد، توسعه‌ای یک بعدی و توسعه‌ای بدون معنویت را پدید می‌آورد، در حالی که انسان شایسته درجه‌ای است که در آن هم به سعادت دنیوی و هم به سعادت اخروی دست یابد. توسعه اسلامی و دینی یعنی توسعه دنیوی و اخروی انسان و این همان چیزی است که انسان هزاره سوم به آن نیاز دارد تا خود را از دامن مادیات بکند و به دامن خدا بیندازد، در این صورت به آرامش و سعادت ابدی می‌رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی